

داستان هایی از زندگی امام هادی (علیه السلام)

ورودیه

نیمه ذی الحجه سال ۲۱۲ ه. ق، محله ای به نام صریا در اطراف مدینه، شاهد میلاد امام ابوالحسن علی النقی الهادی (علیه السلام) بود. پدر ایشان، امام جواد (علیه السلام) و مادر ایشان، سمانه، کنیزی باتقوا و با فضیلت بود. ایام کودکی امام در مدینه و در فراق پدر سپری شد و آن حضرت با وجود سن کم، جانشین خوبی برای پدر بود. دستگاه حکومت در آن سال ها چند بار امام جواد (ع) را مورد آزمون علمی قرار داد و ایشان به شایستگی در این آزمون آن هم در سن کودکی درخشید.

امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۲۰ ه. ق، پس از شهادت پدر گرامی اش، بر مسند امامت نشست، در حالی که در این هنگام هشت ساله بود. مدت امامت آن حضرت ۲۳ سال و عمر شریفش ۴۱ سال بود. امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۵۴ در شهر سامرا به شهادت رسید. خلفای عباسی معاصر امام عبارت بودند از: معتصم، برادر مأمون (۲۱۷-۲۲۷)؛ واثق، پسر معتصم (۲۲۷-۲۳۲)؛ متوکل، برادر واثق (۲۳۲-۲۴۸)؛ منتصر، پسر متوکل (۶ ماه)؛ مستعین، پسر عموی منتصر (۲۴۸-۲۵۲) و معتز، پسر دیگر متوکل (۲۵۲-۲۵۵). امام هادی (علیه السلام) در زمان خلافت متوکل مسموم شد و به شهادت رسید و در خانه خود به خاک سپرده شد.

مبارزه سیاسی امام هادی (علیه السلام)

بالاخره در نبرد بین امام هادی (علیه السلام) و خلفایی که در زمان ایشان بودند، آن کس که ظاهراً و باطناً پیروز شد، حضرت هادی (علیه السلام) بود؛ این باید در همه ی بیانات و اظهارات ما مورد نظر باشد. در زمان امامت آن بزرگوار شش خلیفه، یکی پس از دیگری، آمدند و به درک واصل شدند. آخرین نفر آنها، «معتز» بود که حضرت را شهید کرد و خودش هم به فاصله ی کوتاهی مُرد. این خلفا غالباً با ذلت مردند؛ یکی به دست پسرش کشته شد، دیگری به دست برادرزاده اش و به همین ترتیب بنی عباس تارومار شدند؛ به عکس شیعه. شیعه در دوران حضرت هادی و حضرت عسگری (علیهما السلام) و در آن شدت عمل روزبه روز وسعت پیدا کرد؛ قوی تر شد.

حضرت هادی (علیه السلام) چهل و دو سال عمر کردند که بیست سالش را در سامرا بودند؛ آن جا مزرعه داشتند و در آن شهر کار و زندگی می کردند. سامرا در واقع مثل یک پادگان بود و آن را معتصم ساخت تا غلامان ترک نزدیک به خود را - با ترکهای خودمان؛ ترکهای آذربایجان و سایر نقاط اشتباه نشود - که از ترکستان و سمرقند و از همین منطقه ی مغولستان و آسیای شرقی آورده بود، در سامرا نگه دارد. این عده چون تازه اسلام آورده بودند، ائمه و مؤمنان را نمی شناختند و از اسلام سر در نمی آوردند. به همین دلیل، مزاحم مردم می شدند و با عربها - مردم بغداد - اختلاف پیدا کردند. در همین شهر سامرا عده ی قابل توجهی از بزرگان شیعه در زمان امام هادی (علیه السلام) جمع شدند و حضرت توانست آنها را اداره کند و به وسیله ی آنها پیام امامت را به سرتاسر دنیای اسلام - با نامه نگاری و... - برساند.

این شبکه‌های شیعه در قم، خراسان، ری، مدینه، یمن و در مناطق دوردست و در همه‌ی اقطار دنیا را همین عده توانستند رواج بدهند و روزبه‌روز تعداد افرادی را که مؤمن به این مکتب هستند، زیادتر کنند. امام هادی همه‌ی این کارها را در زیر برق شمشیر تیز و خونریز همان شش خلیفه و علی‌رغم آنها انجام داده است. حدیث معروفی درباره‌ی وفات حضرت هادی (علیه‌السلام) هست که از عبارت آن معلوم می‌شود که عده‌ی قابل توجهی از شیعیان در سامرا جمع شده بودند؛ به گونه‌ای که دستگاه خلافت هم آنها را نمی‌شناخت؛ چون اگر می‌شناخت، همه‌شان را تارومار می‌کرد؛ اما این عده چون شبکه‌ی قوی‌ای به وجود آورده بودند، دستگاه خلافت نمی‌توانست به آنها دسترسی پیدا کند.

یک روز مجاهدت این بزرگوارها - ائمه (علیهم‌السلام) - به قدر سالها اثر می‌گذاشت؛ یک روز از زندگی مبارک اینها مثل جماعتی که سالها کار کنند، در جامعه اثر می‌گذاشت. این بزرگواران دین را همین‌طور حفظ کردند، و آلا دینی که در رأسش متوکل و معتز و معتصم و مأمون باشد و علمایش اشخاصی باشند مثل یحیی بن اکثم که با آن که عالم دستگاه بودند، خودشان از فساق و فجار درجه یکِ علنی بودند، اصلاً نباید بماند؛ باید همان روزها بکل کلک آن‌کنده می‌شد؛ تمام می‌شد. این مجاهدت و تلاش ائمه (علیهم‌السلام) نه فقط تشیع بلکه قرآن، اسلام و معارف دینی را حفظ کرد؛ این است خاصیت بندگان خالص و مخلص و اولیای خدا. اگر اسلام انسانهای کمربسته نداشت، نمی‌توانست بعد از هزار و دویست، سیصد سال تازه زنده شود و بیداری اسلامی به وجود بیاید؛ باید یواش یواش از بین می‌رفت.

اگر اسلام کسانی را نداشت که بعد از پیغمبر این معارف عظیم را در ذهن تاریخ بشری و در تاریخ اسلامی نهادینه کنند، باید از بین می‌رفت؛ تمام می‌شد و اصلاً هیچ چیزش نمی‌ماند؛ اگر هم می‌ماند، از معارف چیزی باقی نمی‌ماند؛ مثل مسیحیت و یهودیتی که حالا از معارف اصلی‌شان تقریباً هیچ چیز باقی نمانده است. این که قرآن سالم بماند، حدیث نبوی بماند، این همه احکام و معارف بماند و معارف اسلامی بعد از هزار سال بتواند در رأس معارف بشری خودش را نشان دهد، کار طبیعی نبود؛ کار غیرطبیعی بود که با مجاهدت انجام گرفت. البته در راه این کار بزرگ، کتک خوردن، زندان رفتن و کشته شدن هم هست، که اینها برای این بزرگوارها چیزی نبود.

ائمه‌ی ما در طول این دویست و پنجاه سال امامت - از روز رحلت نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تا روز وفات حضرت عسکری، دویست و پنجاه سال است - خیلی زجر کشیدند، کشته شدند، مظلوم واقع شدند و جا هم دارد برایشان گریه کنیم؛ مظلومیت‌شان دلها و عواطف را به خود متوجه کرده است؛ اما این مظلومها غلبه کردند؛ هم مقطعی غلبه کردند، هم در مجموع و در طول زمان.

از بیانات آیت الله خامنه‌ای

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره، از ارزشمندترین میراث شیعه است که از امام هادی (علیه السلام) به یادگار مانده است. این زیارت، یک دوره کامل امام شناسی است. امام علی النقی (علیه السلام) با این زیارت، شیعیان را آرام آرام برای دوره غیبت امام زمان (عج) آماده می کرد تا در آن دوران که امام زمان خود را مستقیم نمی بینند، شناخت کاملی به ولی خدا پیدا کنند.

نهی شدید امام هادی (علیه السلام) از هم نشینی با گمراهان

ابوهاشم جعفری، از شاگردان و اصحاب برجسته امام رضا (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) بود. روزی امام هادی (علیه السلام) او را دید و قاطعانه به او فرمود: «چرا تو را نزد عبدالرحمان بن یعقوب می بینم؟» ابوهاشم گفت: «عبدالرحمان، دایی من است.» امام فرمود: «عبدالرحمان درباره خدا سخن نادرست می گوید و ذات پاک خدا را به صورت جسم و او را دارای نشانه های جسم توصیف می کند؛ یا با او هم نشین شو و ما را واگذار و یا با ما باش و او را واگذار!» ابوهاشم گفت: «او هرچه می خواهد بگوید. به من چه زیانی می رساند، وقتی که من عقیده ای به گفتارش نداشته باشم؟» امام پاسخ داد: «آیا نمی ترسی که عذابی بر او فرود آید و آن عذاب، تو را نیز فراگیرد؟»

دارو رسانی امام هادی (علیه السلام) به بیمار

شخصی به نام زید بن علی می گوید: به بیماری سختی مبتلا شدم. شبانه برایم پزشک آوردند. پزشک به خوردن دارویی دستور داد، ولی چنان دارویی را پیدا نکردم. هنوز پزشک از خانه ام بیرون نرفته بود که خدمتکار امام هادی (علیه السلام) به خانه ام آمد. شیشه ای را که همان دارو در آن بود، به من داد و گفت: امام هادی (علیه السلام) سلام می رساند و می فرماید: «از همین دارو در این چند روز استفاده کن.» آن دارو را گرفتم و خوردم و سلامتی خود را بازیافتم.

کشاوری امام هادی (علیه السلام)

علی بن حمزه می گوید: امام هادی (علیه السلام) را دیدم که در زمین خود مشغول کار و کوشش است؛ به گونه ای که قدم های مبارکش غرق در عرق شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! مردان کجایند که به جای شما کار کنند و نگذارند شما زحمت کشید؟ امام هادی (علیه السلام) فرمود: «ای علی! آن که بهتر از من و پدرم بود، در زمین خود کار کرد.» عرض کردم: او کیست؟ امام فرمود: «رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) و همه پدرانم با دست خود کار می کردند. کار کردن، شیوه پیامبران، رسولان و انسان های شایسته است.»

پرهیز از بد گفتن به روزگار

حسن بن مسعود می گوید: «روزی به محضر امام هادی (علیه السلام) رسیدم. آن روز بر اثر زمین خوردگی، انگشتم ضربه دیده و شانه ام نیز آسیب دیده بود. همچنین در میان ازدحام جمعیت، لباس هایم پاره شده بود و از

هر سو به تنگ آمده بودم. بنابراین، با عصبانیت گفتم: ای روزگار! خدا شر تو را از سر من کوتاه کند. ای روز، عجب روز بدی هستی!

امام هادی(علیه السلام) به من رو کرد و فرمود: «تو نیز با اینکه با ما رفت و آمد می کنی، این حرف ها را می زنی و گناه خود را بر گردن بی گناهان می افکنی؟» با شنیدن این سخن، فهمیدم اشتباه کرده ام و گفتم: «مولا و آقای من! از درگاه خدا استغفار و طلب آمرزش می کنم. امام فرمود: سوگند به خدا! این دشنام ها سودی به حال شما نمی بخشد، بلکه خداوند به این دلیل که بی گناهی را سرزنش می کنید، شما را مجازات خواهد کرد. مگر نمی دانی که پاداش و کیفر در دنیا و آخرت به دست خداست؟» گفتم: چرا مولای من! حضرت فرمود: «تکرار نکن و برای روزها دخالت و نقشی در حکم خدا قائل مشو!» گفتم: به چشم ای آقای من!.

پرسش و پاسخ

پاسخ امام هادی(علیه السلام) به پرسش های پیچیده یحیی بن اکثم

یحیی بن اکثم، از دانشمندان برجسته درباری بود که چند سؤال مشکل را تنظیم کرد و به واسطه برادر امام هادی(علیه السلام)، برای آن حضرت فرستاد. امام پس از اینکه دریافت برادرش نمی تواند به پرسش ها پاسخ دهد، فرمود: جواب پرسش ها را بنویس!

۱. پرسش: بر اساس آیه ۴۰ سوره نمل، آن که علمی از کتاب داشت (یعنی وزیر سلیمان به نام آصف)، به سلیمان گفت: من تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم نهی، نزد تو حاضر می کنم. سؤال من این است. مگر پیامبر خدا، حضرت سلیمان به علم آصف نیازمند بود؟

پاسخ امام: «آن که علمی از کتاب داشت، آصف بود و حضرت سلیمان از شناخت آنچه آصف می شناخت، ناتوان نبود، بلکه می خواست به امت خود بفهماند حجت پس از من آصف است و آن علم را سلیمان، به امر خداوند به آصف سپرده و آموخته بود تا مردم درباره امامت و راهنمایی های آصف، اختلاف نکنند.»

۲. پرسش: بر اساس آیه ۱۰۰ سوره یوسف، «یوسف پدر و مادرش را بر فراز تخت برد و آنها و فرزندانش در برابرش به سجده افتادند.» سؤال من این است که چگونه یعقوب پیامبر و فرزندانش بر یوسف سجده کردند؟

پاسخ امام: «سجده یعقوب و فرزندانش در برابر یوسف، برای اطاعت از خدا و اظهار محبت به یوسف بود، نه برای یوسف، چنان که سجده فرشتگان بر آدم، برای آدم نبود، بلکه اطاعت از خدا و اظهار علاقه به آدم بود.»

۳. پرسش: منظور از «سَبْعَةُ أَبْحُرُّ» (هفت دریا) در آیه ۲۷ لقمان چیست و در کجا قرار دارد؟ در این آیه خداوند می فرماید: «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود، همه تمام می شود، ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد.»

پاسخ امام: «هفت دریا عبارت است از: چشمه کبریت؛ چشمه کمین؛ چشمه برهوت؛ چشمه طبریه؛ آب گرم ماسنبدان (محلی در خوزستان)؛ آب گرم آفریقیه، معروف به لسان و چشمه بحرون. کلمات پایان ناپذیر خدا ما هستیم که فضایلمان بیرون از مرز درک است.»

۴. پرسش: خداوند در آیه ۷۱ زخرف در وصف بهشت می فرماید: «هر چه دل بخواهد و چشم از آن لذت برد، در بهشت موجود است. پس چرا خداوند آدم را که تنها، گندم خورد، عذاب و کیفر کرد؟»

پاسخ امام: «آن درختی که خداوند بر آدم و همسرش نهی کرده بود، درخت حسد بود [که به استعاره درخت نامیده شده است]. خداوند به آنها سفارش کرده بود که به چشم حسد، بر کسانی که خدا بر مخلوقات دیگر برتری شان داده است، ننگرند. آدم فراموش کرد و بر آنها حسد بُرد و عزم و تصمیمی نداشت.»

۵. پرسش: چرا نماز صبح باید بلند خوانده شود، با اینکه از نمازهای روزانه است و بلند خواندن برای نمازهای شبانه است؟

پاسخ امام: «بلند خواندن نماز صبح برای آن است که پیامبر اکرم (ص) وقتی آن را می خواند که هوا تاریک بود. از این رو، در حکم قرائت های شبانه است.»

چند حدیث نورانی از امام هادی (علیه السلام)

- اگر بگویم: هر کس تقیه را ترک کند، مانند کسی است که نماز را ترک کرده، هر آینه راست گفته‌ام. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.
- امام هادی (ع) به کسی که در ستایش از ایشان افراط کرده بود، فرمودند: از این کار خودداری کن؛ زیرا تملق بسیار، بدگمانی به بار می آورد هنگامی که در نزد برادر مؤمنت مورد اعتماد و وثوق هستی، از تملق او دست بردار و حسن نیت نشان بده. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۵.
- چه بسا شخصی که مدت عمرش سی سال مقدر شده باشد، اما به خاطر صله رحم و پیوند با خویشاوندانش، خداوند عمرش را به ۳۳ سال برساند، و چه بسا کسی که مدت عمرش ۳۳ سال مقدر شده باشد، ولی به سبب آزردن خویشاوندان و قطع رحمش، خداوند عمرش را به سه سال برساند. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۳.